

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَرَأَاهُ قَرِيبًا (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹) وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰) يُبْصَرُونَ يَوْمَ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بَنِيهِ (۱۱) وَصَاحِبَتَهُ وَأَخِيهِ (۱۲) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴) كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى (۱۵) نَزَّاعَةً لِلشَّوَى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (۱۷) وَجَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸) إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّمَاتِ الدِّينِ (۲۶) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷)﴾

سوره مبارکه «معارج» که در مکه نازل شد و به صورت علم بالغلبه معروف شد، وگرنه در کتاب‌های قدیمی یعنی چه اهل سنت و چه شیعه تفسیرهایشان این است که «سوره التي يذكر فيها المعارج»^۱ در آنجا وضع قیامت را تشریح می‌کنند که قیامت روز جمع است نه روز اجتماع، این یک؛ و روز فرد است نه روز جامعه، این دو. این

عناوین چهارگانه را از این آیات باید استفاده کرد که ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾؛^۱ پس روز جمع است؛ اما روز اجتماع نیست، چون ﴿كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾،^۲ با اینکه همه هستند، هر کدام به تنهایی می‌آیند، معلوم می‌شود روز جامعه و اجتماعی و همکاری و اینها نیست، هر کسی مهمان سفره خودش است. نه اینکه تنها تنها می‌آیند، همه می‌آیند؛ ولی هر کدام تنها هستند. این ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾؛ همان روزی است که می‌فرماید: ﴿وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾، پس روز جمع است نه روز اجتماع. چرا فرد است؟ برای اینکه هر کسی گرفتار کار خود است، چون هر کسی گرفتار خود است: ﴿حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾، اینکه فرمود در آیه محل بحث که هیچ کسی، هیچ دوستی به فکر دوست دیگر نیست نه چون فراغت دارد و به فکر دوست نیست؛ بلکه ﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾، در سوره مبارکه «عبس» فرمود: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾، چرا؟ چون ﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾،^۳ پس گاهی از دیگری فاصله می‌گیرد که دیگری از او کمک نخواهد، بدتر از آن، گاهی به دیگری نزدیک می‌شود که او را فدیهِ خود قرار بدهد، به دیگری نزدیک نمی‌شود که به دیگری کمک نکند، در سوره مبارکه «عبس» است که ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾، به دیگری نزدیک می‌شود که او را فدیهِ خود قرار بدهد، همین روزی که ﴿يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيٍّ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ﴾.

بنابراین هر کسی به تنهایی می‌آید، بار خود او هم به دوش خودش است، باربری هم در قیامت نیست: ﴿كَلَّا لَا وَزَرَ﴾،^۴ ﴿لَا وَزَرَ﴾، یعنی باربری نیست. یک وسیله نقلیه‌ای یک وسیله حملیه‌ای که بار را حمل بکند، نیست. وزیر

۱. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۲. سوره مریم، آیه ۹۵.

۳. سوره عبس، آیات ۳۴-۳۷.

۴. سوره قیامت، آیه ۱۱.

را هم وزیر می‌گویند، برای اینکه وزر و سنگینی مملکت روی دوش اوست. فرمود آن روز برابر نیست، یک عده ﴿أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾^۱، هر کسی بار خود را باید ببرد. پس روز جمع است نه روز اجتماع و هیچ تعاونی در آن روز نیست و هیچ محبت و صمیمیتی آن روز اثر ندارد. روز، روز فرار است نه روز قرار. همه از یکدیگر فرار می‌کنند، برای اینکه وقتی از بستگان و اعضای خانوادگی خود فرار می‌کنند، از دیگری یقیناً فرار می‌کنند و اگر یک وقت به یکدیگر نزدیک می‌شوند، برای آن است که او را فدیة خود قرار بدهند. نه این فرار اثربخش است نه آن افتدا و فدیة‌گیری، اینها ترسیم اجمالی از مسئله قیامت است؛ اما آن روز را که فرمود پنجاه هزار سال است، آیا آن روز ظرف عروج ملائکه است یا ظرف تعذیب است که فرمود: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾، عذاب قطعی است.

پرسش: فرمودند که به خاطر رجعت است که پنجاه هزار سال طول می‌کشد.

پاسخ: چون مسئله ظهور حضرت، یک؛ رجعت، دو؛ اینها چون از «اشراف الساعة» است، حکم قیامت بر اینها بار می‌شود، وگرنه اینها مربوط به قیامت است. ظهور حضرت (سلام الله علیه) و همچنین رجعت اینها از اشراف قیامت است، دالان ورودی قیامت است. احکامی که درباره قیامت گفته شد، احیاناً بر این صحنه‌ها هم تطبیق می‌شود، وگرنه اینها صریحاً درباره قیامت است.

پرسش: اگر زمین و زمانی نیست، ماه و خورشیدی نیست پس چگونه پنجاه هزار سال طول می‌کشد؟

پاسخ: بله، ماه و خورشید و زمان و زمین خود ما در کار نیست؛ مثل اینکه در سوره مبارکه «حدید» هم در آغاز با اینکه آسمان و زمینی نبود شمس و قمری نبود، فرمود: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^۲، هر چیزی

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره هود، آیه ۷؛ سوره فرقان، آیه ۵۹؛ سوره سجده، آیه ۴؛ سوره حدید، آیه ۴.

زمان خاص خود را دارد، هر شیئی محدوده خاص خود را دارد، آن روزی که هنوز زمینی نبود تا به دور شمس بگردد، به دور خود بگردد شبانه‌روز پیدا بشود و دور شمس بگردد سال و ماه پیدا بشود، با وجود این فرمود: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾، «وضع کلّ شیء بحسبه»^۱ فرمود این پنجاه هزار سال آیا ظرف آن تعذیب است؟ یا ظرف معراج است؟ یا ظرف هر دو؟

پرسش: در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿مِمَّا تَعُدُّونَ﴾^۲ یعنی از همان روزهایی است که شما می‌شمارید.

پاسخ: بله، اما آن لحظه اگر به حساب شما بیاید این طور می‌شود، نه اینکه آنجا واقعاً پنجاه هزار سال، یعنی شبانه‌روزی در کار است، چون ﴿لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا﴾^۳ اگر به زبان شما بخواهد ترجمه بشود، می‌شود پنجاه هزار سال.

این زمان، هم می‌تواند ظرف عروج ملائکه باشد هم ظرف تعذیب. عمده آن است که در بخش‌های دیگر فرمود قیامت روزی است که ﴿أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾، این هزار سال مربوط به قیامت است با پنجاه هزار سال چگونه جمع می‌شود؟ گفتند این ناظر به آن است که قیامت چون پنجاه موقف دارد، هر موقعی که هزار سال باشد، می‌شود پنجاه هزار است: ﴿إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾، اگر این باشد، یکی از توجیهات جمع بین آن آیه هزار سال و آیه پنجاه هزار سال است؛ اما اینکه ذات اقدس الهی طبق روایتی که وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از او نقل شده است که فرمود این پنجاه هزار سال «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ»؛ برای مؤمن «مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ» است، این هم در طریق ما و هم در طریق اهل سنت هست، همه نقل کردند که وقتی به حضرت

۱. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۴۲۸.

۲. سوره حج، آیه ۴۷.

۳. سوره انسان، آیه ۱۳.

عرض کردند: «مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ؟» فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ»، این برای مؤمن «مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ» است.^۱

آن وقت برای خودش هم می‌فرماید که این پنجاه هزار سالی که مسئله بعث است و قبلش که معلوم نیست، زمانش چقدر بود که مسئله خلق است: «مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ»^۲، نزد ذات اقدس الهی اولین و آخرین که رقمشان معلوم نیست، آغاز و انجامشان، بدو و حشرشان، دنیا و آخرتشان «كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ» است.

«فَتَحْصِلْ أَنْ هَاهُنَا أُمُورًا ثَلَاثَةً»، نسبت به ذات اقدس الهی کلّ صحنه «كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ» است، نسبت به مؤمنین پنجاه هزار سال «مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ» است، نسبت به افراد دیگر هم یقیناً می‌تواند فرق بکند؛ یعنی بعضی‌ها پنجاه هزار سال آنها که دنیا عده‌ای را سرگردان کردند، سر گرداندند، معطل کردند، آنجا باید معطل بشوند. آنها که کار دیگران را راه انداختند، نه بی‌راه رفتند نه راه کسی را بستند، سریعاً عبور می‌کنند. فقرا پیش از اغنیا وارد بهشت می‌شوند،^۳ برای اینکه آنها مشکلاتی ندارند. آن که دیگری را معطل کرد و سرگردان کرد، آنجا سرگردان می‌ماند.

«كَثْرَ رُوي جَفَ الْقَلَمُ كَثْرَ آيَدَتِ»^۴، آن که کار دیگری را راه انداخت او «سريع الرضا» بود، مشکل دیگران را حلّ کرد، زود هم کارش حلّ می‌شود، چون هر کسی به هر حال در کنار سفره خود نشسته است. فرمود این تفاوت‌ها هست؛ لذا فرمود شما خیلی نگران این صحنه نباشید: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا». اینها خیال می‌کنند قیامت شدنی نیست، ما می‌گوییم حتمی است. اینها می‌گویند قیامت «بعيد عن الامكان» است، ما می‌گوییم «قريب به امکان» است. این قُرب و بُعد نسبت به امکان و عدم امکان، یک؛ نسبت به وقوع و عدم وقوع، دو؛ این هست. سخن از قُرب و بُعد زمانی یا زمینی نیست.

۱. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۲۳؛ «وَرَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَيُخَفَّفُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَخَفَّ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يُصَلِّيَهَا فِي الدُّنْيَا».

۲. سوره لقمان، آیه ۲۸.

۳. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۱۵۵؛ «يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِنِصْفِ يَوْمٍ وَبِقِدَارَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ».

۴. مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم، بخش ۱۳۵؛ «كَثْرَ رُوي جَفَ الْقَلَمُ كَثْرَ آيَدَتِ *** راستی آری سعادت زایدت».

چه وقت اتفاق می افتد؟ روزی که آسمان مثل فلز گداخته بشود و کوه ها به منزله پنبه ندافی شده بشوند، در آن روز هیچ دوستی از دوست دیگر سؤال نمی کند نه برای اینکه از او خبر ندارد، نه ﴿يُبْصِرُوهُمْ﴾. ما همه را نشان هم می دهیم و یکدیگر را می شناسند: ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾، نه اینکه خبر نداشته باشند و نبینند! کاملاً می بینند، ما آشنایشان می کنیم، تبصیر می کنیم، تبصره می کنیم، بینا می کنیم، همه یکدیگر را می بینند، چون ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾؛ لذا یا فرار می کنند یا به دنبال فدیة هستند. آن فرار را آن آیه آمد، این فدیة را این آیه.

﴿يَوْمَئِذٍ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيٍّ * وَصَاحِبَةٍ وَآخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ﴾، مسئله «لظى»؛ یعنی لُهب. خود آتش جهنم را می گویند لُهب. که این «لظى» اسم است برای آن، لذا مذکر و مؤنثش یکسان است. «لظى»؛ یعنی لُهب. آنجا که سخن از فعل است، دارد که ﴿نَاراً تَلْظَى﴾،^۱ فعل مؤنث می آورد؛ اما آنجا که اسم است، می فرماید این لُهب است، چون چیزی نیست که خاکستر یا مانند آن بشود، فقط شعله است. چون فقط شعله است، لُهب است، فرمودند: ﴿إِنَّهَا لَظَى﴾. بعد افعالی هم که ذکر می کنند، آنها هم مؤنث است یا اسامی که ذکر می کنند، آنها هم مؤنث است. «شوى»؛ یعنی عضو. اعضا را به هر حال می کند: ﴿نَزَاعَةً لِلشَّوَى * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾؛ کسی که در دنیا از دین رو کرد، اعراض کرد و گریزان بود، او را جذب می کند. دعوت او همان جذب اوست. کسی که ﴿جَمَعَ فَأَوْعَى﴾، در سوره مبارکه «توبه» گذشت کسانی که ﴿يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾،^۲ فرمود: ﴿فَتَكُونُ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ

۱. سوره لیل، آیه ۱۴.

۲. سوره توبه، آیه ۳۴.

و ظُهِرُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ^۱، در آنجا فرمود آنها که اهل اکتناز هستند، ذخیره‌اند، اهل گرفتن مال مردم هستند، چاییدن بیت‌المال هستند، اختلاس و نجومی هستند «أَوْ مَا شِئْتَ فَتَمَّ»، اینها که ﴿جَمَعَ فَأَوْعَى﴾، در سوره «توبه» فرمود که ما همان سکه‌ها را داغ می‌کنیم. حالا آهن در عالم زیاد است؛ اما فرمود همین‌ها که محبوب او بود و جمع کرد: ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾، همین سکه‌ها اینها را داغ می‌کنیم: ﴿فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ﴾. «کی»؛ یعنی داغ کردن. در خطبه نورانی حضرت امیر هم چند بار گذشت که حضرت فرمود: «فَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ»^۲؛ این «کی» مضاعف است، دو تا «یاء» دارد، البته «کوی» است یکی «واو» است، یکی «یاء». مشدد است. «کی»؛ یعنی داغ کردن. آن آقای که گفت: «علاج کی کنت کا آخر الدواء الکی»^۳، نه «علاج، کی کنم» «علاج کی کنت»، به همین خطبه نورانی حضرت استدلال کرد، «فَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ»؛ داغ کردن است. فرمود همین سکه‌ها را داغ می‌کنیم به پیشانی و پهلوی پشت اینها می‌گذاریم. اینهایی که جمع کردند ﴿فَأَوْعَى﴾؛ یعنی «جعلها فی وعاء»؛ در جایی ذخیره کرده است، با اینها کار دارد جهنم. حالا اینها درد بود؛ اما علاجش چیست؟ چه چیزی اینها را معالجه می‌کند؟ این درد، از این سنگین‌تر دیگر ممکن نیست! چه چیزی اینها را معالجه می‌کند؟ می‌فرماید نماز اینها را معالجه می‌کند. عظمت نماز، این خطر را نماز برطرف می‌کند، معلوم می‌شود که واقعاً معراج مؤمن است. فرمود انسان را ما از بدن خلق کردیم که با طبیعت راه دارد، تراب هست، تین هست، ﴿حَمَلًا مَسْنُونًا﴾^۴ است، به زمین چسبیده است. خلق کردم روح خودم را ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ

۱. سوره توبه، آیه ۳۵.

۲. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۶۸.

۳. دیوان حافظ، غزلیات، غزل ۴۳۰.

۴. سوره حجر، آیات ۲۶ و ۲۸ و ۳۳.

مِنْ رُوحِي»^۱ اما این روح یک لوح نانوشته نیست، فرمود یک کتاب زرّینی است که خودم با دست خودم نوشتم به او دادم. چیزهایی در این کتاب نوشتم که به درد خود او می‌خورد. یک وقت است که اطلاعاتی می‌دهم که عالم چه بود، زمین چه طور شد، آسمان چه طور شد، آنها اطلاعاتی است که مشکل آدم را حلّ نمی‌کند. سه تا «هاء» آورد که هر سه به نفس برمی‌گردد بعد از آن یازده قسم؛ یعنی ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾^۲ تا رسید به ﴿وَوَيْلٌ لِلنَّاسِ مِنْ سُوءَاهَا﴾، می‌فرماید من آنچه خیر این نفس است به این نفس گفتم، آنچه شرّ این نفس است به این نفس گفتم. چیزی که به درد او می‌خورد را به او گفتم: ﴿وَوَيْلٌ لِلنَّاسِ مِنْ سُوءَاهَا * فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۳ عالم چه هست از آسمان و زمین، آنها اطلاعاتی است که بعد یاد می‌گیرد؛ اما آنچه خیر اوست ما به او گفتم. آنچه شرّ اوست ما به او گفتم، نه آنچه حق و باطل است در عالم به نحو کلی، آنها نه! آنها را بعد یاد می‌گیرد. چه بد است؟ چه خوب است؟ چه خلق شده؟ چه خلق نشده؟ چه ضرر دارد؟ چه ضرر ندارد؟ آنها را بعد یاد می‌گیرد؛ اما چه چیزی برای او خوب است؟ چه چیزی برای او بد است؟ را ما به او گفتم: ﴿وَوَيْلٌ لِلنَّاسِ مِنْ سُوءَاهَا﴾، ما هیچ کسی را ناقص الخلقه خلق نکردیم، مستوی الخلقه خلق کردیم. تصویر خلقت روح، مستوا بودن خلقت روح به عالم بودن اوست با «فاء فصیحیه» این «فاء» مفسّر قبلی است. ﴿وَوَيْلٌ لِلنَّاسِ مِنْ سُوءَاهَا﴾، چگونه ﴿سُوءَاهَا﴾؟ ﴿فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾، هر چه برای او بد است، به او گفتم. هر چه برای او خوب است، به او گفتم؛ لذا هیچ کسی نمی‌تواند بگوید من تشخیص نمی‌دهم. این نفس لوّامه برای همین است. آن علومی که حالا در عالم چه خبر است، آن را در سوره «نحل» فرمود: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾^۴. این نکره در سیاق نفی است؛ یعنی

۱. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۲. سوره شمس، آیه ۱.

۳. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

۴. سوره نحل، آیه ۷۸.

هیچ چیزی بلد نبودید، حتی نمی دانستید که آتش می سوزاند که جزء بدیهیات است. کم کم یاد می گیرید؛ اما چه برای شما خوب است، چه برای شما بد است را من در درون شما نقاشی کردم؛ لذا هیچ کسی نمی تواند بگوید من اینجا نمی دانستم، اینجا اشتباه کردم، حجت خدا بر آدم تمام است. چیزهای دیگر را انسان از بیرون یاد می گیرد، این حرفی دیگر است. کمالی است باید یاد بگیرد؛ اما این لوح زرین را خدا با دست بی دستی خود نوشت و فرمود آنچه خیر هر کس است، من به او گفتم، هیچ کسی نیست که بین خود و بین خدای خود نداند که این کار حلال است یا حرام است! فرمود این کار را ما کردیم؛ لذا فرمود بدن انسان با طبیعت سازگاری دارد، طمع دارد، تقریباً نزدیک شصت آیه است که به بدن انسان و به طبیعت انسان، به خاکی بودن انسان برمی گردد که همه آن مذمت است. انسان ﴿خُلِقَ هَلُوعًا﴾، انسان ﴿جَزُوعًا﴾، انسان ﴿مُتَوَعًا﴾، انسان کذا و کذا و کذا! اما تمام آن فضایل به روح او برمی گردد. این در حدود شصت آیه که مذمت است، برای آن جریانی است که انسان را از زمین خلق کردیم، از تین خلق کردیم، از تراب خلق کردیم، از آب آلوده خلق کردیم، به اینها برمی گردد؛ اما آنچه که فضایل است به روح او برمی گردد که ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾، این ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ با علم آمیخته شد، فرمود هیچ کسی را ما بدون این مطالب خلق نکردیم، همه را قسم یاد کرد، این یازده قسم پشت سر هم برای همین است.

پرسش: اگر نیاز دارد چرا شرط فرستاد؟ چرا دین فرستاد؟

پاسخ: بله، امتحان است، سرمایه را ذات اقدس الهی داد، امتحان هم می کند، چون یک سفر ابد را در پیش دارد. ابد را خودش باید بسازد. قیامت را خودش باید بسازد. آن روز هر کسی به تنهایی می آید، باید مهمان اعمال خودش باشد.

پرسش: نه، ضرورت فیض عالم این است.

پاسخ: عالم فیض خداست، چطور می‌شود که او فیض نکند. فیض از کمالات الهی است، او «دائم فیض علی البریه» است، «یا دائم الفضل علی البریه»^۱ است. او جواد محض است: «فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أُعْطِيَ وَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ»^۲؛ خاصیت کریم محض بودن، جواد محض بودن، افاضه و فیض و جود است.

پرسش: منظورشان این است که وقتی انسان بلد هست، پس پیامبران برای چه می‌آیند؟

پاسخ: نه، فطرت است، پیامبران هم آمدند برای اینکه این درون را احیا کنند. این بیان نورانی حضرت امیر در آن خطبه اول نهج‌البلاغه است: «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ». چون ما اگر تنها فرشته بودیم و همین روح بودیم، آنها انبیا ندارند، فرشته‌ها پیغمبر ندارند، چون ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾^۳، آنها شریعتی، امر و تکلیفی، بهشت و جهنمی به این صورت که ندارند، چون همه‌شان با همان نورانیت زندگی می‌کنند. در سوره مبارکه «انبیاء» که دارد: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾، درباره فرشته‌هاست. اگر ما همان جنبه روح محض بودیم؛ مثل فرشته بودیم و پیغمبر نمی‌خواستیم؛ اما ما وقتی وارد عالم طبیعت شدیم، طبق آن پنجاه، شصت آیه با طبیعت سروکار داریم، با عالم ماده سروکار داریم، با همین خاک سروکار داریم. اینها آن شهوت و غضب را تهییج می‌کنند، آنها جاذبه‌های خودشان را به ما نشان می‌دهند، ما را دعوت می‌کنند به آب و گل. این جنگ و جهاد بین دو طرف هست. این جهاد درونی که بین خواسته‌های نفس که ما را به طبیعت و بدن می‌کشاند، به خواسته‌های فطرت که ما را به جنبه روح می‌کشاند، هست. انبیا از بیرون و عقل از درون برای آن است که ما در این جهاد پیروز بشویم. فرمود: «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ». این در خطبه اول نهج‌البلاغه است. اشاره کردن؛

۱. مصباح الکفعمی، ص ۶۴۷.

۲. التوحید (للسدوق)، ص ۳۷۳.

۳. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

یعنی شکوفا کردن، آماده بهره‌برداری می‌کند. انقلاب شیار می‌کند جامعه را، ﴿خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ﴾^۴ می‌شود. حضرت فرمود انبیا(علیهم السلام): «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»، آنچه دفن شده، ذخیره شده، گنجینه است، آن را شکوفا می‌کنند، به او نشان می‌دهند که سرمایه‌ات این است، با این سرمایه زندگی کن!

یک بیان نورانی از حضرت امیر(سلام الله علیه) در نهج‌البلاغه است که فرمود درست است انبیا برای إثارة و شکوفا کردن و شیار کردن جامعه آمدند؛ اما شما به هر حال میدان انقلاب باید یادتان نرود، میدان انقلاب اهل‌بیت هستند، فرمود: «مُسْتَتَارِ الْعِلْمِ»^۵؛ این از کلمات نورانی آن حضرت است. «مستتار» اسم مکان است؛ یعنی محل ثوره، انقلاب و قیام. فرمود اهل‌بیت میدان انقلاب هستند، اگر کسی بخواهد در جهاد درونی علیه هوس مبارزه کند، میدان انقلاب حرم اهل‌بیت است، «مُسْتَتَارِ الْعِلْمِ»، «فَبَادِرُوا الْعِلْمَ ... مُسْتَتَارِ الْعِلْمِ»^۶؛ بروید به میدان انقلاب، اگر بخواهید جهاد داشته باشید. اگر نه، دیگر میدان انقلاب لازم نیست، چون هر روز مدام می‌گویند این را نگاه کن، آن را بگیر، کمتر کسی است که شما به دست او امانت بسپارید که خیانت نکند! این آیه پایانی سوره مبارکه «احزاب» که ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾^۷ آنجا بخش گذشت! آن را که به ما ندادند. درست است که آسمان بار امانت نمی‌تواند،^۸ درست است؛ ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾، آن امانت را که به ما نمی‌دهند. این امانت همین امانت است. این نهج‌البلاغه را نگاه کنید، فرمود ذات اقدس الهی امانت مال مردم را، بیت المال را در کنار نماز و روزه قرار داد. شما به هر کسی دادید خیانت کرد. دیدید «الا شذَّ و ندر». این چنین نیست که حفظ امانت مردم، مال مردم کاری باشد که از کوه‌ها ساخته بشود. حضرت فرمود امانت مردم، بیت‌المال مردم، اموال مردم، حفظ اموال مردم کاری است که از کوه‌ها

۴. سوره واقعه، آیه ۳.

۵. نهج‌البلاغه (للسیاحی صالح)، خطبه ۱۰۵.

۶. نهج‌البلاغه (للسیاحی صالح)، خطبه ۱۰۵.

۷. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۸. اشاره به غزل ۱۸۴ حافظ؛ «آسمان بار امانت نتوانست کشید *** قرعه کار به نام من دیوانه زدند».

ساخته نیست. ما این را گفتیم امانت؛ یعنی ولایت کلیه الهی، ولایت کلیه الهی را که به مأمورین ما نمی دهند. مشکل ما هم آن ولایت کلیه الهیه نیست، آن ولایت کلیه الهیه برای اهل بیت همیشه هست. این امانت مردم که اختلاس است و جان مردم و گرانی مردم و فشار اقتصادی مردم همین است. این کشور همه چیز داشت و دارد؛ اما ناله همه بلند است! این برای چیست؟ فرمود این امانت و حفظ اموال مردم را به کوه‌ها بدهید، نمی توانند: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. آنها عاقل هستند، می گویند ما این سمت را قبول نمی کنیم، ما مشکل داریم. ما مشکل داریم که می گویند این زمینی که زندگی می کنی، از تو بالاتر است، این آسمانی که زندگی می کنی، از تو بالاتر است، حضرت فرمود این امانتی که آسمان‌ها و زمین نمی توانند تحمل بکنند، همین حفظ بیت المال است، همین اموال مردم است. در همین قم به هر حال احتکار شد، انبارهای احتکاری پیدا شد! این جان مردم و فشار مردم را درآوردن، این نه خدا را راضی است، نه پیغمبر راضی است، پس تجربه شد و دیدیم که در بهترین شهر احتکار است، بهترین افراد در اموال بیت المال خیانت می کنند، این است!

غرض این است که این انبیا آمدند بگویند که شما باید انقلاب کنید، باید جهاد کنید، باید با خواسته‌هایتان جهاد کنید، میدان انقلاب هم اهل بیت هستند، «فَبَادِرُوا ... مُسْتَبَارِ الْعِلْمِ». این «مستبار» اسم مکان است؛ یعنی میدان ثوره. ثوره هم یعنی انقلاب. فرمود ما خاندان، میدان انقلاب هستیم. بیایید نزد ما، شما را نجات بدهیم. آبروی شما را محفوظ است. طوری نیست که ذات اقدس الهی «كَيْفَ يَضِيعُ مِنَ اللَّهِ كَافِلُهُ»^۹ هر اندازه که آبروی ما محفوظ باشد خدا از راه حلال تأمین کرده، ممکن نیست از راه حلال تأمین نکند. این دین است به هر حال، پس انبیا برای این آمدند که در جهاد ما را یاری کنند. راه انقلابی شدن را از درون شروع بکند. آن که از درون انقلابی بود، از بیرون یقیناً انقلابی

است، بدون تردید! آن بیان نورانی حضرت همین بود. فرمود شما از جهاد اصغر پیروز شدید، باید به جهاد اکبر برگردید. اگر کسی در جهاد اکبر پیروز است، یقیناً در جهاد اصغر هم پیروز است. این هیچ مشکلی ندارد.

پس «جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَاءَكُمْ»؛^{۱۰} اینها را همین اهل بیت گفتند. این «أَعْدَى عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^{۱۱} را همین‌ها فرمودند. اینها این‌طور نیست که فقط سفارش بکنند، بگویند آدم خوبی باشید و راه نشان ندهند. راه را نشان دادند، فرمود ما صراط مستقیم هستیم. در زیارت اینها می‌خوانیم: «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»^{۱۲}. «السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ»؛^{۱۳} «أَنْتُمْ ... وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»^{۱۴} «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»^{۱۵} همه اینها را گفتند. حضرت هم در نهج‌البلاغه فرمود ما میدان انقلاب هستیم. ما نمی‌خواهیم که شما جان بکنید، همین که با حلال بسازید کافی است. ما که چیز دیگری از شما نخواستیم. نه بی‌راهه بروید و نه راه کسی را ببندید. ممکن نیست که خدا تأمین نکند، او تمام مار و عقرب‌ها را دارد اداره می‌کند. این آیه شش سوره مبارکه «هود» چیست؟ می‌گوید شما چه کار دارید که مار و عقرب نیش می‌زند، سمی است؟ این عائله من است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ با «علی» تعبیر کرده! فرمود تمام مار و عقرب‌ها عائله من هستند و نزد من روزی دارند، من خودم را موظف می‌دانم که شام و نهار اینها را تأمین کنم ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾، حالا خوک یا خرس قطبی شش ماه باید زیر برف بخوابد به تو چه! من او را خلق کردم و باید تأمین کنم و می‌کنم. این خداست! آن وقت این خدا به ما می‌گوید مال حرام، حرام است، اگر دست زدی به مال حرام، ﴿جَمَعَ فَأَوْعَى﴾ می‌شود، این خطر را دارد. راهش هم نماز است. مذاکره با «الله»

۱۰. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۵، ص ۳۷۰.

۱۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۹.

۱۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۱۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۷، ص ۳۳۰.

۱۴. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۲۴۹.

۱۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

است. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^{۱۶} است. ما چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ * اهدنا الصراطَ
المُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، اینها را می‌گوییم. انبیا هم همین را می‌گفتند حالا با کلمات کمتر یا بیشتر
یا به سبک دیگر. رهبر بنی اسرائیل در برابر فرعون حرفش چیست؟ وجود مبارک کلیم الهی می‌گوید: ﴿رَبِّ بِمَا
أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ﴾^{۱۷}، خدایا تو به من نعمت دادی، من هرگز از ظالم حمایت نمی‌کنم، این حرف
کلیم حق است: ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ﴾ شد! ما می‌گوییم: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾،
راه اینها را به ما نشان بده! ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ همین‌ها هستند. در سوره مبارکه «نساء» دارد که ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ﴾^{۱۸}، اینها انعام هستند. ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾؛ یعنی خدایا آن نعمت ایمان
و فهمی که به من کریم دادی، من هرگز از ظالم حمایت نمی‌کنم. این جنگ ده ساله این طور بود، هشت ساله همین‌طور
بود، الآن هم انقلابیون همین‌طور هستند. این می‌شود: ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ راه دیگری که ما نداریم. این نماز همان راه
کلیم را به ما نشان می‌دهد. مگر کلیم حق غیر از این گفت؟ اگر وجود مبارک کلیم حق چیز دیگری غیر از این
گفته بود که خدا نقل می‌کرد. حرف کلیم الهی این است که چون به من نعمت دادی، من با ظالم نمی‌سازم، همین!
﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً﴾^{۱۹}، من از او حمایت نمی‌کنم. ما می‌گوییم: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ﴾،
﴿أَنْعَمْتَ﴾، ﴿أَنْعَمْتَ﴾، همین است. این نماز است، این نماز او را می‌سازد، آدم را کلیم حق می‌کند با او مکالمه
می‌کند؛ منتها ما می‌شویم مأموم اینها می‌شوند امام. فرق این است، ما می‌شویم امت، آنها می‌شوند انبیا، فرق این
است. وگرنه مکتب که همین یک مکتب، دیگر دو چیز که نیست.

۱۶. سوره حمد، آیه ۵.

۱۷. سوره قصص، آیه ۱۷.

۱۸. سوره نساء، آیه ۶۹.

۱۹. سوره قصص، آیه ۱۷.

پاسخ: بله، خدا مرحوم شیخ بهایی را غریق رحمت کند! می‌گوید این نیت ما نیت به حمل اولی است، غفلت به حمل شایع است، ما هم می‌گوییم چهار رکعت نماز ظهر به جا می‌آورم «قربة الى الله» این را تصور می‌کنیم و بعد تا آخر «السلام علیکم» هم مشغول فکر و ذکر خودمان هستیم. این که نماز نشد. نماز به هر حال ذکر خداست، معراج است. صلات معراج مؤمن است، با او داریم گفتگو می‌کنیم. چرا او حرف ما را گوش نمی‌دهد؟ ممکن نیست خدای سبحان کسی بگوید «یا الله!» و او جواب ندهد؛ اما ما نمی‌گوییم «یا الله!» به قول حضرت آقای حسن زاده (حفظه الله)

به مجاز این سخن نمی‌گوییم *** به حقیقت نگفته‌ای الله^{۲۰}

همین کلمه همین نماز است، آنها که کار دیگری نداشتند. این کلیم حق همین می‌گوید: ﴿رَبِّ بِمَا أُنْعَمْتُ عَلَىٰ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾، ما هم هر روز می‌گوییم: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، ما هم همین را می‌خواهیم. آن وقت اگر این بود این کشور همه چیز دارد، آن وقت با وجود این دست انسان به این و آن دراز باشد یا بیکار داشته باشد یا آن کسی که معتاد می‌شود؛ یعنی چه؟ یعنی این نه اینکه نداند، شما می‌خواهی نصیحت بکنی او که هر شب یک تکه کارتون گرفته و در کنار جدول خیابان دارد می‌خوابد، چگونه می‌خواهی نصیحتش کنی؟! او شروع کرد به مرگ تدریجی و از همه جا ناامید شد، چه کسی مسئول است؟ جامعه مسئول نیست؟ ما مسئول نیستیم؟ این کسی که به طرف اعتیاد می‌رود؛ یعنی خودکشی تدریجی. بخواهی نصیحت بکنی، او که هر شب با یک تکه کارتون در کنار جدول دارد می‌خوابد. چگونه می‌خواهی او را نصیحت بکنی؟!

پس گاهی انسان به جایی می‌رسد که دست به خودکشی می‌زند حالا یا تدریجی یا دفعی. مهم‌ترین عامل نجات یک ملت همین نماز است. با او داریم مذاکره می‌کنیم، نه بی‌راهه برویم نه راه کسی را می‌بندیم، آن وقت جامعه تأمین است. فرمود انسان طبعاً آن است؛ ولی فطرتاً این است. این فطرت باید جلوی آن طبیعت را بگیرد و تربیت کند. انبیا آمدند هدایت بکنند، امر است، نهی است، وعده است، وعید است، میدان انقلاب هم هست. این را - حتماً یعنی حتماً - به نهج/البلاغه مراجعه کنید که چرا حضرت می‌گوید بدوید به میدان انقلاب: «فَبَادِرُوا ... مُسْتَتَارِ الْعِلْمِ»، اینها میدان انقلاب هستند، میدان انقلاب علمی هستند. «فَبَادِرُوا ... مُسْتَتَارِ الْعِلْمِ»، جانم به فدای کلمات!

«و الحمد لله رب العالمين»